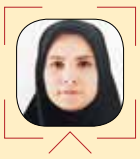
آن سوی مرز

عنوان گابو و مرسدس؛ روایتی از یک خداحافظی

آخرین روزهای گابو



پریسا پیرهادی
قفسه کتاب

کمتر کسی در دنیای کتاب و کتابخوانی نام «گابریل گارسیا» مارکز را نشنیده باشد. چون به قدری معروف است که حتی اگر یک کتاب‌خوان حرفه‌ای هم نباشید به واسطه شنیدن اسم کتابی با عنوان «صد سال تنهایی» به احتمال فراوان حداقل یک بار آن را شنیده‌اید. مارکز برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۲ و یکی از برجسته‌ترین نویسندگان تاریخ ادبیات آمریکای لاتین و سبک رئالیسم جادویی است. مارکز مارس ۱۹۸۱ و پس از خبردار شدن از تلاش ارتش برای دستگیریش که به دستور رئیس جمهور وقت کلمبیا و به اتهام رابطه با گروهک شبه‌نظامی و کمونیست M-۱۹ صورت گرفت، به مکزیک پناهنده شد و تا پایان عمر زندگی‌اش را در این کشور گذراند. دوستی دیرینه این نویسنده نام‌آشنا با فیدل کاسترو، رهبر مشهور کوبا نیز از نکات جالب زندگی او به حساب می‌آید.

گابریل گارسیا مارکز که در طول زندگی پر فراز و نشیب خود یک همراه همیشگی و وفادار به نام «مرسدس بارچا» را کنار خود داشت، سال ۲۰۱۲ به بیماری آلزایمر دچار شد در حالی که در کنار این بیماری، سرطان غدد لنفاوی نیز گریبانش را گرفته بود. این نویسنده مشهور و بی‌بدیل، ۲۸ فروردین ۱۳۹۳ در ۸۷ سالگی برای همیشه چشمان خود را روی دنیای شگفت‌انگیزش بست. رودریگو گارسیا مارکز پسر بزرگ گابریل گارسیا مارکز پس از مرگ پدرش تصمیم گرفت سال‌های پایانی زندگی او و سپس مادر خود و شریک وفادار پدرش مرسدس بارچا را در قالب کتابی با عنوان «گابو و مرسدس؛ روایتی از یک خداحافظی» به رشته تحریر درآورد و در اختیار دوستداران این نویسنده افسانه‌ای قرار دهد. این کتاب که نوعی وقایع‌نگاری به شمار می‌رود، روایت آخرین روزهای زندگی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان تاریخ است که دست روزگار، بیماری غم‌انگیز آلزایمر را به جانِ ذهن شگفت‌انگیزش انداخت و هیولای نامرئی سرطان هم از ورود به زندگی او غافل نشد. رودریگو گارسیا با این ذهنیت که پدرش نه تنها به خانواده که به گستره وسیعی از مردم در سراسر دنیا متعلق بوده است، اقدام به نوشتن این کتاب نمود. رودریگو در این کتاب علاوه بر روایت آخرین روزهای زندگی پدرش، خاطراتی که از دوران کودکی و نوجوانی‌اش از گابو در ذهن دارد را برای اولین بار بیان می‌کند و مادرش، مرسدس بارچا را به عنوان وفادارترین همراه در زندگی گابو در جای جای کتاب از یاد نمی‌برد. ترجمه مستقیم این کتاب از زبان اسپانیولی به فارسی توسط نشر مرد نو نیمه دوم سال ۱۴۰۰ آغاز و در نهایت با چاپ کتاب در خرداد ۱۴۰۱ به پایان رسید. مرتضی علیشاهی در ترجمه این کتاب، تلاش کرده با حفظ امانتداری نسبت به متن اصلی، قلم نویسنده به شکلی روان برای مخاطب ایرانی برگردان شود و برقراری آسان ارتباط بین متن و مخاطب را در اولویت قرار دهد. خوشبختانه این ترجمه بدون حذفیات انجام شده است.



درباره «برخیز و اول تو بکش» نوشته روزنامه‌نگار و تحلیلگر امنیتی صهیونیست

یک سوم پایانی کتاب برایتان جذاب‌تر است



نیما اکبرخانی
نویسنده

«برخیز و اول تو بکش» را «رونن برگمن» روزنامه‌نگار و تحلیلگر امنیتی- نظامی صهیونیست نوشته که در بین جماعت ژورنالیست به عنوان فردی «نزدیک و معتمد» به تشکیلات امنیتی صهیونیست‌ها معروف است.

«اگر فردی برای کشتن تو اقدام کرد، برخیز و اول تو او را بکش» «تلمود بابلی، رساله سنهدرین، بخش ۷۲، آیه ۱» چکیده کتاب همین است و بس.

اینجا می‌توانید کتابی بخوانید در مورد «تاریخ پنهان ترورهای سازمان‌یافته اسرائیل». نویسنده با دسترسی اطلاعاتی که داشته، توانسته با اسناد و مصاحبه‌هایی که یقینا کار هر کسی نیست خیلی دقیق و موشکافانه از پیش از تشکیل این دولت نامشروع و باطل شروع کند و تا به امروز پیش بیاید.

ابتدای کتاب برمی‌گردد به دوران «قیمومیت» بریتانیا بر سرزمین «فلسطین» و تشکیل نخستین هسته‌های یهودی برای نبرد و تصرف عدوانی این سرزمین. شاید برای مخاطب این روزها که پیوند عمیق غرب با این جماعت خونریز را دیده‌اند باورنکردنی باشد که اولین ترورها نه از بین مسلمانان و ساکنان آن سرزمین که از افسران ارتش بریتانیا یا نماینده‌های غربی سازمان‌های برقرار کننده صلح بین‌المللی شروع شده است و باورنکردنی‌تر هم این که با توجه به لابی فراوان گروه‌های یهودی و همچنین ثروت زیاد آنها این ترورها حتی از جانب کشورهای غربی نیز پیگیری نمی‌شود.



پس از تشکیل این دولت نامشروع، اشغالگران به سرعت متوجه شدند سرزمین خالی از سکنه نبوده و حالا باید با مردمانی که خانه‌هایشان را هم غصب کرده‌اند مواجه شوند. اینجا دقیقا همان نقطه کلیدی کار است که این تشکیلات شکل می‌گیرد. صهیونیست‌هایی که توان استدلالی برای مشروعیت بخشی به رژیم خود و نیز عملکردشان را ندارند مجبورند برای ادامه حیات دست به ترور و حذف فیزیکی هرکسی بزنند که ایده وجود و ماهیت‌شان را به چالش می‌کشد.

سوی دیگر این برنامه هم آسیب زدن به همه کشورهایی است که یا از نظر آرمان و ایدئولوژی با ایشان مشکل دارند یا صرفا دچار تعارض منافع شده‌اند.

پس از انقلاب یعنی یک سوم پایانی کتاب همه و همه درگیری رژیم صهیونیستی است با ایران و محور مقاومت که یقینا برای مخاطب فارسی زبان بسیار جذاب‌تر است. از جمع‌آوری اطلاعات و شناسایی شهید عماد مغنیه تا روایت‌هایی پیرامون چهار دیپلمات ربوده شده ما یا ترورهای سال ۸۹ دانشمندان هسته‌ای ایران.

موقع خواندن کتاب حواستان باشد اینها را یک صهیونیست نزدیک به موساد نوشته و عامدانه سعی در توجیه رژیم نامشروع داشته و دارد و از سوی دیگر به شدت دنبال بزرگ کردن موفقیت‌ها و همین طور پنهان کردن شکست‌هاست. آنجایی هم که شکست آنقدر بزرگ بوده که امکان پنهان کردنش نبوده است به شدت تلاش کرده آن را کوچک و حاصل پیش‌آمدهای طبیعی جلوه دهد نه توانمندی دشمنانش.

این کتاب این روزها که ما هم کمی از چنین فضایی را در جامعه چشیده‌ایم، برای فهم شیوه کارکرد دشمنان ما می‌تواند بسیار راهگشا باشد. دشمنانی که در کتاب و به اعتراف خودشان روزی که بتوانند به احدی از ما رحم نخواهند کرد.

کتاب را انتشارات صمدیه با ترجمه هادی عبادی منتشر کرده است که با حجم ۸۳۱ صفحه‌ای کتاب نسبتا حجیمی است. انتشارات شهید کاظمی هم با ترجمه وحید خضاب اقدام به چاپ اثر کرده است. البته آن را تفکیک و تا زمان نگارش این متن دو قسمت آن را منتشر کرده و قسمت سوم همچنان ارائه نشده است. دو قسمت منتشر شده نشر شهید کاظمی را به صورت الکترونیک روی نرم‌افزار طاقچه هم می‌توانید مطالعه کنید.

روایت صریح «میشل اوئلبک» در «نقشه و قلمرو»

زوال اروپایی



زینب مرتضایی‌فرد
روزنامه‌نگار

«نقشه و قلمرو» از رمان‌های نویسنده بزرگ معاصر میشل اوئلبک فرانسوی است؛ رمانی که این روزها با ترجمه خوب ابوالفضل ا...دادی و از سوی نشر نو در اختیار خواننده فارسی‌زبان قرار گرفته است. صراحت تند و تیز و حتی گاه خشن نویسنده در ارائه تصویری از اروپای روبه‌زوال غیرقابل انکار بوده و البته از چشم مخاطب تیزبین دور نمی‌ماند.

نقشه و قلمرو، رمان شلوغی نیست، آدم‌های فراوانی ندارد و اتفاقات تکان‌دهنده چندانی هم ندارد، اتفاقاتی از آن نوع که مخاطب بتواند به راحتی آنها را نقطه اوج داستان و گره‌افکنی و ... بنامدش. شبیه زندگی انسان است، زندگی اغلب ما که البته با تیزبینی و دقت نظر خاصی به لایه‌برداری و کالبدشکافی جامعه اروپا می‌پردازد. هرچند اوئلبک، بارها از اروپای روبه‌زوال حرف زده اما می‌توان از زاویه‌ای کلی‌تر هم این رمان را نگاه کرد و گفت تصویری از کل دنیاست. جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و انواع حرص‌ها و خودشیفتگی‌ها، انواع جبرهای محیطی و جنون‌ها و تفاوت‌های طبقاتی در آن بیداد می‌کند و در مسیر منتهی به زوالی که آدمی می‌گذراند، اختلال‌ها و دردسرهای بیشتری ایجاد می‌کند.

در رمان شاهدیم هیچ‌کسی دست خودش نیست که تصمیم بگیرد چه کند... هیچ‌کسی! در روزهای پایانی عمرش اوست و تصاویری که روزگاری آدم‌هایی بوده‌اند مقابل دوربینش. عجیب نیست دیگر... نویسنده همه چیز را رو به زوال می‌بیند، زندگی‌هایی را ترسیم می‌کند که هیچ چیز نمی‌تواند گرمشان کند، مثل همان آبگرمکن خراب خانه‌اش که هیچ‌وقت نگذاشت خانه‌اش گرم شود و او خانه‌اش را برد جای دیگری. او راوی آدم‌های گسیخته از هم است، آدم‌هایی که نمی‌توانند با هم ارتباط درستی برقرار کنند. او راوی خانه‌هایی است که روزگاری زندگی‌ای داشته‌اند و دیگر نخواهند داشت. آدم‌هایی که روزگاری داشته‌اند و هر کدام از جایی بی‌روزگار شده‌اند. هرکدام از جایی مسیری پیری و زوال را پشت نقطه پایان خود دیده و در این جهان پیر، زوال را تجربه کرده‌اند: «تصویرها غرق می‌شوند و پیش از آن‌که در انبوه لایه‌های گیاهان بالای سرشان خفه‌شان کند، برای چند لحظه به نظر می‌رسد که مقاومت می‌کنند. سپس همه چیز آرام می‌گیرد و دیگر چیزی نیست جز علف‌هایی که در باد می‌جنبند. چیرگی گیاهان مطلق است.



از نویسنده نگفتم، چون با یک جست‌وجوی ساده می‌توان کلی اطلاعات درباره‌اش یافت، چیزی که درباره مترجم هم صدق می‌کند. اما ترجمه این اثر کار راحتی نیست، اندک آشنایی با زبان فرانسه داشته باشید در مواجهه با متن دستتان می‌آید ابوالفضل ا...دادی از پس ترجمه چه اثر دشواری به خوبی برآمده است. ترجمه‌ای روان که یکی از رمان‌نویس‌های بزرگ جهان را به ایران آورده است. باید امیدوار بود آشنایی ما با اوئلبک به همین یک اثر محدود نماند و آثار دیگری هم از او بخوانیم.